

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

شمول حدیث علی الید نسبت به ید مستقلة

مطلب بعد این است که تردیدی نیست که حدیث علی الید، ید مستقلة را شامل می‌شود. اگر کسی بالاستقلال بر مال غیر ید پیدا کرد، در حالی که شخص دیگری و از جمله مالک بر آن مال ید نداشته باشند، مسلم است که حدیث علی الید دلالت بر ضمان ید مستقلة دارد؛ اما سؤال این است که اگر ید، ید مشترک شد و دو یا چند نفر به صورت مشترک بر مالی ید پیدا کردند، آیا حدیث علی الید، ید مشترکه و ید مشاعه را هم شامل می‌شود یا خیر؟ و همینطور اگر در حالی که مالک بر مالش ید دارد، شخص دیگری بر آن ید پیدا کند، مثلاً مالکی در خانه خودش ساکن است، غاصبی هم بیاید قهراً در آن خانه ساکن شود، آیا علی الید این مورد را هم شامل می‌شود؟

پس، موضوع بحث این است چند قسم «ید» داریم: ید یا مستقل است و یا غیرمستقل؛ از ید غیرمستقل نیز گاه به ید مشاع و گاه به ید مرکبه و گاه به ید منضمه تعبیر می‌کنند که فرق بین اینها را نیز بیان خواهیم کرد. اما قبل از آن، بعضی از عبارات فقها را در اینجا ذکر کنیم و بعد، نتیجه گیری کنیم که دائره شمول علی الید چه مقدار است؟

کلام فقها در این زمینه

مرحوم محقق در کتاب «شرایع» در کتاب الغصب، این فرع را عنوان می‌کنند که **فلو سكنت الدار مع مالکها قهراً آدم** زورگویی نمی‌خواهد مالک خانه را از خانه‌اش بیرون کند و با وجود او در آن خانه ساکن می‌شود **لم یضمن الاصل** ضامن اصل (یعنی عین خانه) نیست. البته مرحوم صاحب جواهر «اصل» را معنا کرده است که «**یعنی لم یضمن جميع الدار**»؛ ولی ظاهر این است که اصل در مقابل منفعت است.

این شخص از منافع خانه استفاده کرده و بنابراین، ضامن منافع است؛ اما علی الید، شخص و ذی الید را ضامن خود عین می‌کند. بعد فتوایی را از شیخ طوسی نقل کرده است مبنی بر آن که: **و قال الشيخ یضمن النصف**، ضامن نصف است، سپس می‌فرماید: **وفیه التردد** مرحوم محقق تردید می‌کند که **منشأه عدم الاستقلال من دون المالك** منشأش این است که حدیث علی الید شامل ید کسی می‌شود که استقلال از مالک داشته باشد، در حالی که در اینجا استقلال از مالک وجود ندارد و عرفاً نمی‌گویند که ذی الید مستقل است. نتیجه فرمایش مرحوم محقق این می‌شود که علی الید فقط شامل ید مستقلة می‌شود.

مرحوم محقق نمی‌خواهد بگوید اگر دو یا چند غاصب مشترکاً بر مالی ید پیدا کردند، حدیث علی الید شامل آن نمی‌شود؛ بلکه مدعای ایشان آن است که علی الید موردی را شامل می‌شود که مالک در آن دخالت نداشته باشد و ید غاصب منضم به ید

مالک نباشد. این عبارت مرحوم محقق.

صاحب جواهر در جلد 37 جواهر که به این بحث می‌رسند، در صفحه 23 می‌فرمایند: قبل از مرحوم محقق ندیدم کسی نسبت به این فتوایی که مرحوم شیخ داده، تردید کند تا چه رسد به این که جزم به عدم داشته باشد؛ و این که شیخ طوسی فتوا داد به این که غاصب ضامن نصف است، یعنی اگر خانه تلف شد و از بین رفت، نصف قیمت آن را شخص غاصب باید بدهد. و صاحب جواهر فرموده است: اکثر و بلکه مشهور از شیخ طوسی تبعیت کرده‌اند و **لَمْ نَجِدْ فِيهِ خِلَافاً قَبْلَ تَرَدُّدِ الْمُحَقِّقِ**. و بعد نظر خودش را مطرح می‌کند و می‌گوید در اینجا عرفاً غصب صدق می‌کند هرچند که مالک در خانه است؛ ولو بالنسبة إلى النصف.

سپس صاحب جواهر مطلب بالاتری را بیان و می‌گوید: به نظر ما، هرچند که مالک در خانه می‌باشد و غاصب او را بیرون نکرده است، اما اگر این شخص از همه جای خانه مثل مالک استفاده کند، مثلاً همانطور که مالک به آشپزخانه می‌رود، او هم می‌رود؛ و به‌طور کلی هر استفاده‌ای که مالک می‌کند، غاصب نیز همان استفاده را می‌کند؛ صاحب جواهر می‌گوید در این صورت، به نظر ما غاصب ضامن جمیع خانه است و نه نصف آن. می‌فرماید: بله، در صورتی که هر کدام از آنها از نصف خانه استفاده کنند، ضمان نصف معنا دارد؛ اما در جایی که غاصب از جمیع خانه استفاده می‌کند، می‌فرماید: اقوا در نظر ما این است که اگر خانه تلف شد، هر چند که مالک در خانه باشد، غاصب ضامن جمیع است. پس، ملاحظه کنید که بین فتوای مرحوم محقق و فتوای صاحب جواهر چقدر فاصله است؛ مرحوم محقق فرمود: در این مورد اصلاً ضمان نیست، چون استقلال من دون المالک ندارد؛ و حدیث علی الید، ید مستقلة را می‌گوید.

اما صاحب جواهر قائل است که در اینجا غصب صدق می‌کند و غاصب ضامن است؛ و در صورت استفاده از جمیع خانه، ضامن جمیع خواهد بود و نه نصف. شیخ طوسی نیز حد وسط بین اینها را گرفته و فتوا داده که اگر کسی در خانه دیگری رفت و آن خانه تلف شد، ضامن نصف است. نظر چهارمی را فاضل مقداد در کتاب «التنقیح الرائع» داده و می‌گوید: اگر بخواهیم خیلی دقیق حرف بزنیم، باید ضمان را بالنسبة توزیع کنیم؛

بدین صورت که اگر خانه یک مالک داشته باشد، غاصب ضامن نصف است؛ اگر خانه دو مالک داشته باشد، غاصب ضامن ثلث خواهد بود و هكذا؛ بنابراین، فتوای فاضل مقداد آن است که ضمان در این موارد به نسبت توزیع می‌شود. هرچند که فاضل مقداد نسبت به مالکین متعدد توزیع ضمان را قائل شده است، اما از کلام ایشان استفاده می‌شود که نسبت به تصرف نیز همینطور است؛ یعنی اگر شخصی به خانه دیگری رفت و یک پنجم آن را تصرف کرد، باید بگوییم ضامن یک پنجم است؛ و اگر یک دهم خانه را تصرف کرد، باید بگوییم ضامن یک دهم است.

کلام صاحب عناوین

مرحوم صاحب عناوین بحث را در ید غیرمستقلة در دو فرض مطرح کرده است که از یکی به ید مرکبه تعبیر کرده و از دیگری به ید منضمه. **ید مرکبه**: مقصود از ید مرکبه این است که دو نفر مشترکاً بر مالی ید پیدا کنند؛ و دارای دو تصویر است؛ تصویر اولش این است که **أَنْ يَكُونَ كُلُّ مِنْهُمَا مُسَلِّطٌ عَلَى النِّصْفِ مُسْتَقِلًّا** مثلاً دو نفری خانه‌ای را تصرف کرده‌اند و هر کدام مسلط بر نصف هستند؛ ایشان می‌فرماید: تردیدی نیست که علی الید این مورد را می‌گیرد و هر کدام از آنها ضامن هستند؛ برای این که در حقیقت هر کدام نسبت به نصف از این مال بالاستقلال ید دارند و در آن تصرف می‌کنند، هرچند که ید آنها نسبت به مجموع خانه بالاشتراك است. اما مهم فرض دوم است؛ فرض دوم این است که **أَنْ لَا يَسْتَوْلِيَ أَحَدُ مِنْهُمَا عَلَى جُزْءٍ مِنَ الْمَالِ بِالْمَرَّةِ بَلْ يَكُونُ اسْتِیْلَاءُ كُلِّ مِنْهُمَا مُرْتَبِطٌ بِالْآخَرِ**، اشتراك در فرض دوم به این معناست که هر کدام از آنها در صورت وجود دیگری می‌تواند بر مال استیلا پیدا کند؛ استیلاهی هر کدام متوقف و مرتبط است به استیلاهی دیگری؛ و اگر دیگری نباشد، شخص

نمی‌تواند نه بر کل مال و نه بر جزء آن استیلا پیدا کند. به عنوان مثال: فرض کنید گاوصندوقی است و برای استیلا بر آن احتیاج به دو نفر است و یک نفر به تنهایی نمی‌تواند آن را ببرد. مرحوم صاحب عناوین می‌گوید در این فرض نیز هر کدام از آنها در صورتی که مال تلف شود، ضامن نصف هستند.

اشکال و جواب

اما ایشان می‌گویند در صورت دوم مواجهه با اشکال هستیم؛ و آن این که فرض این است که اگر عمرو نیاید، زید نمی‌تواند سلطنت و سلطه بر مال پیدا کند؛ اگر زید هم نیاید، عمرو نمی‌تواند سلطه پیدا کند. چرا که گفتیم مجموع می‌تواند استیلا پیدا کند و هیچ یک از آنها بالاستقلال استیلا بر مال ندارد.

پس، استیلا هر کدام مرتبط است به استیلا دیگری و در نتیجه، یَد هر کدام بالاستقلال نیست و یَد هر کدام عارضی می‌شود. در این صورت چگونه می‌توان به ضمان حکم کرد؟ ایشان از اشکال جواب داده که بله، ما قبول داریم یَد هر کدام از آنها بر مال بالاستقلال نیست؛ اما اینجا استیلا با مجموع من حیث المجموع محقق شده است؛ یعنی مجموع مرکب منهما که از آن به یَد مرکبه تعبیر می‌کنیم. پس، یَد مرکبه بر مال استیلا پیدا کرده و می‌گوییم المجموع ضامن؛ و در نتیجه ضمان نسبت به ابعاض و اجزای این مجموع توزیع می‌شود.

در مثال فوق دو نفر هستند، پس هر کدام ضامن نصف می‌شود. نتیجه‌ای که صاحب عناوین می‌گیرد، این است که فلا اشکال در این که علی الید شامل یَد مرکبه نیز می‌شود. فرق بین این صورت و صورت اول روشن است؛ در صورت اول گفتیم زید می‌آید نصف مال را می‌گیرد و عمرو هم نصف دیگر را می‌گیرد؛ هر کدام بالاستقلال بر نصف مال یَد دارند و در نتیجه ضامن نصف هستند؛ اما در صورت دوم، یَد هر کدام عارضی است و هیچ کدام به تنهایی و مستقلاً بر مال تصرف و سلطه ندارند. منتها در صورت اول با اشکالی مواجه نیستیم، اما صورت دوم با اشکال مواجه است.

یَد منضمه: ایشان می‌فرماید مراد از یَد منضمه، یَد منضم به یَد مالک است. همین فرعی که از مرحوم محقق و صاحب جواهر و شیخ طوسی خواندیم. حال، سؤال این است که آیا حدیث علی الید شامل یَد منضمه می‌شود یا نه؟

صاحب عناوین فرموده: **فیه اشکال** و در اینجا هم بر عدم ضمان دلیل داریم؛ که نتیجه‌اش، همان نتیجه فرمایش مرحوم محقق می‌شود؛ و هم دلیل داریم بر این که این شخص ضامن نصف است، که نتیجه اش فرمایش مرحوم شیخ طوسی می‌شود. می‌فرماید: در اینجا نیز همانند یَد مرکبه مسأله را روی دو فرض می‌آوریم؛ اگر مالک بر نصف خانه یَد دارد و این شخص هم رفت بر نصف دیگر خانه یَد پیدا کرد، تردیدی نیست که این هم ضامن است؛ اما کلام در جایی است که یَد منضمه مرتبط با یَد مالک باشد، به طوری که اگر مالک نباشد، او نیز نمی‌تواند بر مال یَد پیدا کند و بالعکس؛

مثلاً حاکم زورگویی مال کسی را در اختیار می‌گیرد، اما چون آن مال دارای رمز است، بدون وجود مالک حاکم نیز نمی‌تواند از آن استفاده کند؛ از دیگر سو نیز حاکم به مالک اجازه نمی‌دهد که به تنهایی از مالش استفاده کند؛ بنابراین، با هم توافق می‌کنند که از آن مشترکاً استفاده کنند.

مرحوم صاحب عناوین برای یَد منضمه چنین مثال می‌زند که **بحیث یكون المجموع مسلطاً علی المال** به طوری که **ان المالك لو ارتفع لم یکن للغاصب التسلط و لو ارتفع الغاصب لم یکن للمالك التسلط** اگر مالک دستش را بردارد غاصب نمی‌تواند تصرف کند؛ و اگر غاصب رها کند، مالک نمی‌تواند تصرف کند. و می‌فرمایند: **و هذا من اشکل مسائل صور الید**، در صورت‌های یَد، مشکل‌ترین فرض، این فرض است که بگوییم آیا در اینجا ضمان وجود دارد یا نه؟ ایشان یک بیان برای عدم

ضمان دارند، مبني بر آن که **ان الید المركبه لیس کل واحد منهما داخل تحت دلیل الید واما الداخل هو المجموع المركب**، می‌فرمایند: بین ید منضمه و ید مرکبه فرق است؛ در ید مرکبه گفتیم مرکب، مجموع من حیث المجموع از آنجا که تسلط بر مال دارد، ضامن است؛ اما اینجا نمی‌توانیم بگوییم مجموع ضامن است؛ چون یک جزئش مالک است.

به عبارت دیگر، در ید منضمه، ترکیبی از ید اجنبی و مالک وجود دارد و نمی‌توان گفت که ید مالک ضامن است؛ پس، نمی‌توان گفت مجموع ضامن است. بنابراین، مجموع را کنار می‌گذاریم و فقط بحث غاصب می‌شود که ید منضمه پیدا کرده و بالاستقلال استیلائی بر مال ندارد. دلیل علی الید شامل این فرض نمی‌شود، شک می‌کنیم که در چنین فرضی آیا این شخص ضامن است یا نه؟ اصل، عدم ضمان است. بعد از این بیان می‌فرمایند: **و یمكن ان یقال** می‌توان وجهی را برای ضمان مطرح کرد؛ و آن این است که بگوییم اصلاً ید منضمه قسیم ید مرکبه نبوده و بلکه ید منضمه یکی از مصادیق و افراد ید مرکبه است؛ و چون در ید مرکبه، مجموع من حیث المجموع ضامن است، در اینجا نیز مجموع ضامن می‌باشد؛ منتها دلیل خارجی، مالک را از ضمان خارج می‌کند؛ جزء دیگر که غاصب است در تحت عموم علی الید باقی می‌ماند.

اشکال و جواب

در اینجا صاحب عناوین بیان می‌کند که اگر کسی اشکال کند و بگوید حال که بر کل من حیث هو کل، ضمان نیست، فکیف یتحقق الضمان بالنسبة الی الجزء؟ اگر در موردی مرکبی ضمان نداشت، چطور می‌گوییم اجزایش ضمان دارد؟ جزء به برکت کل حکم پیدا می‌کند، مثلاً در باب نماز، به برکت وجوبی که به مرکب تعلق پیدا کرده، گفته می‌شود که اجزائش نیز واجب است؛ اما اگر مرکب واجب نشد، نمی‌توان گفت که اجزائش واجب است. در ضمان نیز به همین صورت است و اگر نتوانیم بگوییم مرکب ضامن است، نمی‌توان گفت که اجزائش ضمان دارند.

مرحوم صاحب عناوین می‌فرماید: اگر کسی این اشکال را مطرح کند، ما در جواب می‌گوییم: در این موارد باید دو لحاظ صورت گیرد؛ یک لحاظ، به لحاظ مال مضمون است و یک لحاظ، نسبت به افراد است؛ ضمان را اگر نسبت به مال مضمون لحاظ کنیم، مربوط به مرکب و مجموع (عام مجموعی) می‌شود؛ اما اگر آن را نسبت به افراد لحاظ کنیم، دیگر عنوان مجموعی ندارد، بلکه مثل عام اصولی (عام استغراقی) می‌شود و انحلال به افراد پیدا می‌کند؛ و هر کدام از افراد ضامن خواهند بود؛ دلیل داریم که مالک نمی‌تواند ضامن باشد، خارج می‌شود؛ ولی اجزاء دیگر باقی می‌مانند.

در عام اصولی فرموده‌اند: **کون کل منهما ضامناً لما وقع علیه بعد التوزیع و لیس كأجزاء المکلف الواحد فاذا کان کذلک فلا بد من ملاحظة المخصص**، که مطلب را عرض کردیم.

اما ایشان بالاخره در آخر تقریباً اختیار می‌کنند که در ید منضمه نیز ضمان معنا دارد؛ و می‌فرمایند: **و لكن المسألة فی غاية الاشکال و نهاية الاعزال فلیتأمل**، مسأله در غایت اشکال است. امروز فقط کلمات را نقل کردیم و از خودمان حرفی نزدیم؛ در آنها دقت کنید و مطالعه بفرمایید.

راجع به مطلب دیروز نیز این نکته را به نوشته‌هایتان ضمیمه کنید که در لسان فقها بسیار آمده است — در کلام شیخ در مکاسب و دیگران هم آمده است — که می‌گویند: این عبارت آری از تخصیص است؛ اما ما این را قبول نداریم؛ موارد زیادی را پیدا کرده‌ایم که فقها گفته‌اند این لسان، ابای از تخصیص دارد، در حالی که برای آن مخصصاتی پیدا کرده‌ایم. یکی از موارد قاعده لاجرح است — که در سال گذشته بحث کردیم — فقها می‌گویند تعبیر **«ما جعل علیکم فی الدین من حرج»** قابل تخصیص نیست و ابای از تخصیص دارد؛ در حالی که برای آن مخصصاتی را ذکر کردیم.

نتیجه این می‌شود که حرف قدما مبنی بر آن که «ما من عام الا و قد خصّ» یک حرف درستی است؛ البته باید توجه داشت که موارد و مطالبی داریم که ریشه عقلی دارند، مثل «الظلم حرام»، این موارد که جزء احکام عقلیه هستند، تخصیص بردار نبوده و این حرف در آن موارد صحیح است؛ اما مواردی که عنوان تشریعی دارند، مسلماً قابلیت تخصیص را دارند.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين